

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتاد و دوم، ۸ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/قراردادهای آتی /صحت برخی معاملات جدید بر اساس شرط ابتدایی

1- حدیث اخلاقی (توسل)

روز چهارشنبه است و حدیث اخلاقی را از امرای کلام نقل کنیم.

یکی از احادیثی که بسیار قابل اعتنا است و باید توجه خاص به آن شود، این حدیث، از کافی، در ابواب علم است از امام صادق علیه السلام است:

1.1- خصوصیات علما

«العلماء منار و الأتقیاء حصون و الأوصیاء سادة»؛ [1]

حضرت، سه تعبیر سیر و سلوکی برای سه گروه ویژه، بیان فرمودند: دانشمندان و فرزنانگان، امین هستند؛ پرهیزگاران و پروا پیشه‌ها، دژهای محکم هستند و اوصیا و جانشینان، سالار و سرور هستند.

1.2- نزدیک بودن درجه علما به انبیا

یک کشور و مملکت، نیاز به دژ و سید و سالار دارد. حضرت، این روایت را برای سیر و سلوک، ترسیم فرمودند.

«أقربُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبِيِّ أَهْلُ الْجِهَادِ وَأَهْلُ الْعِلْمِ ... وَأَمَّا أَهْلُ الْعِلْمِ فَدَلَّوْا النَّاسَ عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ»؛ [2] نزدیک‌ترین مردمان به مقام نبوت، علما و مجاهدین هستند... ؛ علما، مردم را به آنچه انبیا آوردند، راهنمایی می‌کنند.

1.3- همنشینی با علما مانند زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله

«هر کس عالمی را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است؛ هم نشینی با عالم، مانند هم نشینی با من است؛ روز قیامت، علما، همنشین من هستند؛ کسی که در مقام علم و دانش افزایی مرگ سراغش بیاید، مات شهیدا؛ مانند کسی است که شهید شده است [3].»

1.4- آفات ترک همنشینی با علما

این روایت، باید از نظر روان‌شناسی و اخلاقی مورد تأمل قرار گیرد؛ «یا علی إذا أتى على المؤمن أربعين صباحاً و لم يجلس العلماء قسى قلبه و جرى على الكبائر»؛ قساوت قلب می‌یابد و جرأت بر گناهان کبیره پیدا می‌کند؛ نشست و برخاست با علما، انسان را از گناه و قساوت باز می‌دارد.

-1.5- توسل به معصومین علیهم‌السلام، مصداق بارز همنشینی با علما

علما در درجه اول، معصومین علیهم‌السلام هستند؛ بعد، الأفضل فالأفضل. این نشست و برخاست با علما را که حضرت رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند، از مصادیقش، توسل است؛ انسان، متوسل به آنها شود.

-1.5.1- توسل خواجه نصیر رحمه‌الله

توصیه می‌کنیم در شبانه روز، متوسل به ائمه علیهم‌السلام باشید؛ دعای توسل؛ خواجه نصیر هم، دعای توسل دارد؛ خیلی از بزرگان، روش توسلی دارند؛ متوسل به اهل بیت علیهم‌السلام می‌شوند؛ همنشینی با علما، بر آنها صدق می‌کند. مقام توسل، عالم پرور است؛ آدم به جایی می‌رسد که باید ببیند جز توسل و تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام، چیزی ندارد.

-1.5.2- داستان توسل علامه شبر رحمه‌الله به امام کاظم علیه‌السلام

مرحوم شبر، کتاب اخلاقی خوبی دارد؛ در کثرت کتاب‌ها، معروف به مجلسی ثانی است؛ مرحوم نوری، در دارالسلام نقل می‌کند: «در حالاتش دارد، اول کندذهن بود و چیزی را درک نمی‌کرد؛ حل مشکلش را از توسل گرفت؛ رفت محضر باب الحوائج، امام کاظم علیه‌السلام، گفت: هرچه درس می‌روم، کم متوجه می‌شوم؛ هرچه می‌خواهم بنویسم، نمی‌توانم؛ طلبه شدیم، مشکل حل کنیم؛ این قدر به ایشان متوسل شد تا شبی حضرت را در خواب دید؛ فرمودند: «اُکتب». ایشان می‌گوید: از آن روزی که حضرت، قلم به دست من دادند، راه من باز شد»؛ در هر رشته‌ای، کتاب دارد؛ از تفسیر، تا بیان احادیث، تا اخلاق؛ معروف شد به مجلسی ثانی.

-1.5.3- توسل مرحوم عبدالباسط به امام کاظم علیه‌السلام

با توسل، راهتان را نزدیک کنید؛ عالم بی‌توسل، به جایی نمی‌رسد؛ دانشمند، آن است که متوسل باشد؛ فرزانه، با توسل، راه به جایی می‌برد؛ در حالات عبدالباسط قاری در مجله‌ای خواندم: از او سوال کردند: بهترین قرائتی که تا به حال خواندی، کدام است؟ گفت: قرائت سوره مبارکه حشر؛ سوال کردند: کجا خواندی؟ گفت: در بغداد و کاظمین؛ گفت: قبلش، به سید متوسل شدم؛ گفتند: مرادت کیست؟ گفت: باب الحوائج، موسی بن جعفر علیه‌السلام؛ این آیات، استثنایی شد.

## 1.6- شرایط صحیح توسل

### 1.6.1- استمرار در توسل

توسل، راه میان‌بر است. به خود اول عرض می‌کنم؛ حدیث نفس دارم؛ نکند، شب و روزی بر ما بگذرد و متوسل نشویم. کسی که چهل روز هم‌نشینی با عالم نداشته باشد، قسی‌القلب و رُمخت می‌شود و جرأت بر گناه می‌یابد، همین است. توسل، به انسان کمال می‌دهد؛

### 1.6.2- توسل در سحر و با طهارت

اگر در سحر باشد و با وضو، خیلی اثر دارد؛ اگر با سکوت باشد، اثر بیشتر دارد.

«صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوامنا تمامان جهان را کند این پنج، تمام»

روش درس خواندن را یاد بگیریم. اگر آنها؛ قلم به دست ما بدهند، این قلم دیگر افتادنی نیست؛ این قلم شکستی نیست؛ گفت: قلم اینجا رسید، سر بشکست. اگر انسان از جاهای دیگر نا امید شود، اینجا تازه در، باز می‌شود. راه امید، جز راه توسل و تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام، چیزی نیست. الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة أميرالمؤمنین و اولاده المعصومین علیهم‌السلام؛ کسانی که متمسک و متوسل هستند، آثارشان هم طور دیگری است؛ تکان‌دهنده است.

### 1.6.3- توسل عجیب شیخ عباس قمی رحمه‌الله

شیخ عباس قمی رحمه‌الله، مریض می‌شود، انگشتش را می‌زند در آب گرم و می‌خورد. می‌گوید این انگشت قلم به دست گرفته است و ذکر اهل بیت علیهم‌السلام نوشته است.

توسل، به روضه باشد، بهتر است؛ ولی زیارت‌نامه هم خوب است.

### 2- خلاصه جلسه گذشته

به بحث اختیار معامله رسیده بودیم و اینکه آیا معاملاتی که در آن شرط می‌گذارند، لازم‌الاجرا هست یا خیر؟ مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ از زمان سر رسید است، یا از زمان معامله و گفتگوی آن.

### 3- شرط در معاملات از منظر روایات

روایاتی را در این زمینه خواندیم.

### 3.1-روایت اول

محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «سمعتة يقول: من اشترط شرطا مخالفا لكتاب الله فلا يجوز له، ولا يجوز على الذي اشترط عليه، والمسلمون عند شروطهم مما وافق كتاب الله عزّ وجلّ [4].»

### 3.2-روایت دوم

وإسناده عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «المسلمون عند شروطهم إلا كل شرط خالف كتاب الله عزّ وجلّ فلا يجوز [5].»

### 3.3-روایت سوم

این روایت هم روایت خوبی است:

وإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن حديد: عن أبي المغراء، عن الحلبي، «عن أبي عبدالله عليه السلام في رجلين اشتركا في مال وريحا فيه ريحا وكان المال دينا عليهما، فقال أحدهما لصاحبه: اعطني رأس المال والربح لك وما توى فعليك، فقال: لا بأس به إذا اشترط عليه، وإن كان شرطا يخالف كتاب الله فهو رد إلى كتاب الله عزّ وجلّ» [6]؛

دو نفر شریک شدند و سود هم دارند؛ مال بر هر دو، به عنوان دین است؛ یکی به دیگری می‌گوید: اصل مال را بده و سود از تو باشد؛ آنچه از دست رفت، به ضرر تو باشد. اصل مال را بده، ولی سود و ضرر، نه؛ فرمودند: اگر شرط بگذارد، اشکالی ندارد.

### 4-منظور از شرط در این روایات، از منظر فقها

#### 4.1-نظر شیخ انصاری رحمه الله

بحث اساسی این است که مراد به این شرط چیست؟ شرط ضمنی است، یا ابتدایی؟ مکاسب را خوانده‌اید؛ مرحوم شیخ می‌فرمایند: این، شرط ضمنی است؛ [7] باید در ضمن عقدی باشد، تا تحقق یابد؛

#### 4.2-نظر سید یزدی و امام رحمة الله

ولی مرحوم سید یزدی، در حواشی مکاسب دارند که خیر؛ شرط، از شرط ضمنی و ابتدایی اعم است؛ [8] حضرت امام هم، تعهد و شرط را، اعم از ابتدایی و غیر آن می‌دانند [9]. صلح هم،

اعم از مرافعه است، یا اینکه از ابتدا با دوستی و رفاقت، حل کنند؛ صلح ابتدایی هم از نظر ایشان، جایز است [10]. شیخ، شرط را التزام می‌گیرند و اینکه باید ضمن چیز دیگری باشد. شرط، هم در دعای ندبه هست [11] و هم در صحیفه سجادیه؛ [12] آنجا شرط، اعم است.

#### 4.2.1- اشکال به استدلال شیخ به نظر لغویون

ما با مرحوم یزدی، هم نظر هستیم؛ استدلال ما این است که مرحوم شیخ می‌فرمایند: «الشرط إلزام الشيء و التزامه»؛ [13] ایشان به صحاح و برخی کتب لغت استناد می‌کنند. مبنای اصولی‌ای عرض کنیم که در استدلال به لغت، باید دقت شود که قول لغوی، در استعمال، حجت است، نه در موضوع له؛ نکته دقیقی است. می‌توانیم حرف لغوی در استعمال بگیریم. اثبات موضوع له، به تبادر یا صحت حمل یا عدم صحت سلب یا اطراد است؛ علامت حقیقت چه بود؟ همان‌ها، مد نظر است؛ موضوع له، جایش در لغت نیست. جناب شیخ، استعمالی که اعم از حقیقت و غیر حقیقت است را دلیل بر حرف‌تان قرار دادید؛ این که دلیل نمی‌شود. ما دنبال موضوع له هستیم. در نتیجه اگر قرار باشد به ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [14] استدلال کنیم که یعنی اوفوا بالعهود، می‌گوییم: العهد هو الشرط؛ بعد، شرط را ضمن عقد می‌دانید؛ ولی ما شرط را پیوند چیزی با چیز دیگر می‌دانیم؛ چه در ضمن و چه مستقل.

#### 4.3- نظر مختار در منظور از شرط در روایات

با این مبنا، اختیار معامله‌ای را فروش یا خریدش را با سررسید مشخص، به دیگری واگذار کرده؛ اوراق بهادار باشد، یا کالا، اینجا اشکالی ندارد. ظاهراً از عنوان شرط هم در وسائل هست که شرط اعم از شرط ابتدایی و ضمنی است [15]. با کمال معذرت از مرحوم شیخ رضوان‌الله‌علیه، حرف مرحوم سید محمد کاظم یزدی، حرف خوبی است که شرط را اعم می‌داند.

#### 5- ادله قول مختار

##### 5.1- دلیل اول: عمومیت شرط (شروطهم)

عمومیت شرط، این را می‌رساند که هم می‌توانیم ابتدائاً و هم ضمناً ورود کنیم. نتیجه اینکه شرایطی هست که می‌گوید: نزد امام معصوم علیه‌السلام در نکاح، این شرط را گذاشتیم؛ فرمودند: «فلیف [16]». «شاید مرحوم شیخ در ذهنشان این بوده که قراردادها در زمان ایشان، معمولاً شرایط ضمنی بوده است. آنچه در عرف عقلاً باشد، محصوره و معهوده نیست.

##### 5.2- دلیل دوم: متفاوت بودن مقام استعمال با موضوع له

حقیقت شرعیه و متشرعه در بیع و معاملات نداریم؛ حقیقت لغویه و عرفیه داریم؛ لغویه هم که تنها، مقام استعمال می‌دهد و عرف و عقلا، مقام اطلاقات عرفی و استعمالات و تشخصات آن را می‌دهد. مقام استعمال با مقام موضوع له، دو چیز است. در اصول باید دید، علامت حقیقت چیست؟ تبادر و اطراد و... .

5.3- دلیل سوم: اتحاد معنای مسلم و مؤمن در فقه

از مجموعه این آیات و روایات و کلمات بزرگان که محضران عرض کردیم این نتیجه به دست می‌آید که ما مجاز هستیم که برخی شروط و عهود را قرار دهیم؛ این داخل در مطلقات باب ماست؛ «المؤمنون عند شروطهم»؛ [17] جالب است که «المسلمون عند شروطهم» [18] هم دارد؛ این مسلم و مؤمن را یکی می‌دانیم؛ المسلم هو المؤمن و المؤمن هو المسلم؛ در عقیده، فرق است، ولی به نظر ما در فقه، فرقی نیست؛ هر دو به کار برده شده است؛ «المؤمنون عند شروطهم»؛ حقیقت مؤمن و مسلم می‌شود شرط؛ نه اینکه شرط عند المومن یا المسلم؛ یعنی اگر کسی خواستی جایگاهش را بیایی کجاست، جایش جایی است که شرطش است؛ همان که می‌گویند: مرد، سرش می‌رود، ولی حرفش نمی‌رود؛ شرطش بر نمی‌گردد.

6- مستثنیات وفای به شروط

خط قرمزی است که «ما خالف کتاب الله» [19] «است؛ قمار، خارج می‌شود؛ ربا، خارج می‌شود؛ سود غرری باشد، خارج می‌شود. منع و ردعی از جانب شارع نداریم؛ عدم ردع، باعث اثبات جواز است. هم عهود ابتدایی و شروط ابتدایی را لازم الوفا می‌دانیم و هم ضمن عقد را. معاملات اختیاریه و اختیار معاملات و سر قفلی و بیمه و بیع ازمانی و موقت و خیلی از مثال‌های جدید، مانند ارزهای دیجیتال، با اینکه طرفش مشخص نیست و خرید و فروش می‌کنند، اگر عقلای قوم تأیید کردند، درست است. مرز حرمت شرط، موافق یا مخالف کتاب الله است. پس این معاملات، جواز پیدا می‌کنند.

---

[1] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۳.

[2] میزان الحکمة، المحمدي الري شهري، الشیخ محمد، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

[3] مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج ۱۹، ص ۳۰۰.

[4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ١، ط آل البيت.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٢، ط آل البيت.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٧، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٤، ط آل البيت.

[7] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ٥، ص ١١١.

[8] حاشية المكاسب، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج ٢، ص ٤.

[9] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ٩٣.

[10] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ٢٩.

[11] كليات مفاتيح الجنان، قمى، شيخ عباس، ج ١، ص ٥٣٢.

[12] الصحيفة السجادية - ط الهادي، ترجمه غرويان، محسن؛ ابراهيمي فر، عبدالجواد، ج ١، ص ١٤٢.

[13] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ٥، ص ٢٢.

[14] مائده/سوره ٥، آيه ١.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح -، ط آل البيت.

[16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٧، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٥، ط آل البيت.

[17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢١، ص ٢٧٦، أبواب المهور، باب ٢٠، ح ٤، ط آل البيت.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ١، ط آل البيت.

[19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٢، ط آل البيت.